



۱۱

موفقیت قسمت جدید فیلم آونجرز در گیشه، احتمالا به تولید اسپین آف هایی از آن منجر خواهد شد

مارول، بی خیال بشو نیست!

۱۰

روح سرگردان کاپیتالیسم در نمایشگاه



برادرزاده آیتا... شهید مطهری در گفت‌وگو با جام جم ناگفته‌هایی از زندگی فردی و اجتماعی ایشان را مطرح کرد

روایت دست‌اول از استاد

فرهنگ

پنجشنبه ۱۲ اردیبهشت ۱۳۹۸ :: شماره ۵۳۷۲۳



۱۲

۹
جام جم

پشت صحنه

چهارشنبه‌عزیز

وپنجشنبه عزیزتر

چهارشنبه‌ها برای روزنامه‌نگارها، حکم همان پنجشنبه‌ها را برای افراد حرفه‌های دیگر دارد؛ شوق تعطیلی و استراحت، چراغ امید را روشن نگاه می‌دارد برای ما. در اهمیت این روز همین بس که مرتضی خان شیرازی، معاون محترم فنی روزنامه، بارها از آن به نیکی یاد کرده است! احیانا اگر کار و برنامه و مسؤولیت دیگری نباشد، پنجشنبه را جمعه وار سر می‌کنیم و این روز را به استراحت و رسیدن به امورات دیگر می‌گذرانیم.

آخر هفته کاری ما با خبر منشی دوست داشتنی و خندان تحریریه، که ما به‌خاطر هشدارهای هرازگاهی و قاطعانه‌اش مبنی بر تعجیل در صفحه‌بندی و حذف ناگهانی آگهی‌ها در دقیقه ۹۰، کسلر (ارتش سری) خطابش می‌کنیم - رنگ و بوی دیگری به خود گرفت؛ این‌که به یمن روز کارگر، دیروزمان (یعنی چهارشنبه) به‌عنوان اضافه کاری به حساب آمد. اتفاقی که مهر تاییدی بر شیرینی چهارشنبه‌ها زد!

در حالی‌که احتمالا این روزها از دلآوری‌های آریا استارک حرف می‌زنید و اگر پولی در بساط داشته باشید، به نمایشگاه کتاب می‌روید و به بیشتر کتابهای جدید و تجدیدچاپ شده با حسرت نگاه می‌کنید، برویچه‌های گروه فرهنگی جام جم، کار برایشان از حفظ دیوار و تمامیت ارضی وستروس هم مهم‌تر است. می‌گویید نه بخوانید، (عامیانه‌اش می‌شود: می‌گی نه؟ نگاه کن!!)

امروز روز معلم است؛ روز بسیار خوبی برای خاطره‌بازی و یادآوری انبوه خاطرات تشر و شیرین مدرسه و دوران دانش‌آموزی. ضمن تبریک این روز به همه معلم‌های عزیز به ویژه جناب والتر وایت، توجه‌تان را جلب می‌کنیم به خواندن گفت‌وگوی سرکار علی‌ه خانم ساناز قنبری، خبرنگار باسابقه سینمایی- که عجیب انس و الفتی با رشت و روسیه دارند - با مهدی باقری‌بگی، همان مجید «قصه‌های مجید».

محمدصادق علیزاده، دبیر چریک و کتابخوان گروه فرهنگی هم که معمولا با موتور و کلاه کاسکت لاچ‌چری‌اش در شهر تردد و بلندبلند فکر می‌کند، امروز زیربوم همه این غرقه‌های بیرونی نمایشگاه کتاب را درآورده و در یک گزارش اختصاصی و کامل، سراغ شرایط و هزینه‌ها و نحوه مزایده آنها رفته است.

کیکاوس زباری، همکار پیشکسوت ما هم که سینمای جهان توی مشتش است و کلاغ‌های خبرچین این عرصه، تازه‌ترین خبرها را برایش می‌آورند، سری به فیلم «آونجرز/ انتقام‌گیران» زده و صفر و صد آن را روی داربه ریخته؛ فیلمی که رکوردهای فروش را در آمریکا و جهان شکسته است.

روزگر امیداشت معلم باشد و مطلبی درباره استاد شهید مرتضی مطهری نداشته باشیم، یعنی داستان راستان را رعایت نکرده‌ایم. پس خواندن گفت‌وگوی آقای محمدرضا کائینی، پژوهشگر تاریخ معاصر با مهندس احمد مطهری، برادرزاده استاد مطهری را از دست ندهید.

در روز معلم سراغ مهدی باقری‌بگی رفتیم که خاطرات تلخ و شیرینی از دوران مدرسه

برای ما به یادگار گذاشته است

خوشحالم که بخشی از خاطرات دهه شصتی‌ها هستم



شاید نام مهدی باقری‌بگی برای خیلی از بچه‌های امروز آشنا نباشد، اما خاطره شیرین «قصه‌های مجید» هنوز هم در ذهن ما بچه‌های دیروز زنده است. مجید همان پسر شیطان و ساده‌ای بود که در کنار مادر بزرگ مهربانش، بی‌بی زندگی می‌کرد. زندگی‌ای که سخت بود باور کنی فیلم است. چون انگار تـک تـک لحظه‌هایش در وجود خود ما می‌گذشت. ناظم سختگیر مدرسه، درس ریاضی، تنبیه‌ها، اردوها، یاد معلم ریاضی، دانه‌های تسبیح معلم ریاضی، شعرهای مجید، معلم انشا، فسفر و ملخ (میگو) خوردن، ژاکت معلم و تمام بدبختی‌هایی را که مجید می‌کشد انگار خود ما بودیم که زندگی می‌کردیم و برای تنهایی‌اش غصه می‌خوردیم. قصه‌های مجید بدون شك از زیباترین و کامل‌ترین فیلم‌ها و سریال‌های ایرانی است که مخاطبان حتی برای دیدن بازپخش آن هم پای تلویزیون میخکوب می‌شوند.

امروز ۱۲ اردیبهشت روز معلم است و قصه‌های مجید بیش از هر چیز توانست مدرسه، معلم، دانش‌آموز و ارتباط بین آنها را در کنار زیبایی‌هایی که فقر مسبب‌شان است، به تصویر بکشد. امروزه روز دیگر خبری از خط کش و ترکه در مدارس نیست. بچه‌های امروز را دیگر کسی با جریمه و تنبیه سر کلاس نمی‌نشانند. آنها خودشان با میل و رغبت به مدرسه می‌روند و سرکلاس می‌نشینند از بس که به آنها خوش می‌گذرد.

برمی‌داشتیم. البته الان از این نظر که جزئی از خاطرات و کودکی‌های دهه شصتی‌ها هستیم حس خوبی دارم.

قسمت عمده‌ای از «قصه‌های مجید» در مدرسه می‌گذشت؛ مدرسه‌ای قدیمی با معلم‌های نسبتا مهربان و ناظمی نسبتا بداخلاق. از فیلمبرداری آن سکانس‌ها خاطره‌ای در ذهن‌تان مانده؟

زمستان سال ۶۹ فیلمبرداری قصه‌های مجید را شروع کردیم و اولین روز آن در مدرسه‌ای بود نزدیک بازار نقش جهان به نام شهید حلبیان. این مدرسه بازمانده از دوران قاجار است که به کمک یکسری از دوستان در آثار میراث فرهنگی ثبت اش کردیم. پررنگ‌ترین خاطره‌ای که از

فیلمبرداری در مدرسه دارم به آن روز زمستانی برمی‌گردد.

هوا سرد بود و من به خاطر سکانسی که باید فیلمبرداری می‌کردیم صرفا یک بادگیر ورزشی پوشیده بودم و از سرما می‌لرزیدم. آقای پوراحمد فکر کردند من از هول فیلمبرداری می‌لرزم و مرتب به من دلداری می‌داد که تو می‌توانی و از این صحبت‌ها.

من یواشکی کنار همسر آقای پوراحمد رفتم و به ایشان گفتم من به‌خاطر این‌که هر لباسی پوشم بقیه‌اش از زیر بادگیر بیرون می‌آید، همین یک بادگیر را پوشیدم و خیلی سردم است. خلاصه با کمک ایشان یقه لباسی را پاره کردیم و من آن را زیر بادگیر پوشیدیم. بعد هم آمدم و به آقای پوراحمد گفتم از سرما بود که می‌لرزیدم و الان دیگر سردم نیست.

در آن روزها برخورد معلم‌ها و مسؤولان مدرسه با شما چطور بود؟

من بچه شری نبودم و اتفاقا از این بچه مظلوم‌ها بودم که سرشان به کار خودشان است، اما پادم هست در زمان ما در مدرسه بچه‌ها را با خط‌کش و شیلنگ تنبیه می‌کردند. بچه‌های آن زمان هم خیلی با بچه‌های الان فرق می‌کردند و مسؤولان مدرسه هم می‌خواستند بالاخره به یک نحوی آنها را کنترل کنند.

بعضی سکانس‌ها در همان مدرسه خودم (پشت منزل بی‌بی) فیلمبرداری می‌شد و مدیر مدرسه‌ام آقای عربیان که امیدوارم همیشه سلامت باشند، بسیار به گروه کمک



باز هم

جنجال تهمینه

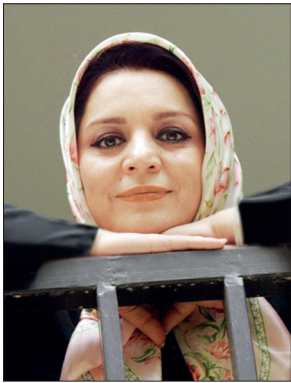
احتمالا وقتی تهمینه میلانی چند روز پیش نقاشی‌های تازه‌اش را جمع و جور می‌کرد تا برای نمایشگاه تازه‌اش در گالری آریانا آماده کند، پیش خودش فکر می‌کرد حالا غائله قبلی خوابیده و آب‌ها از آسیاب افتاده است. شهریورماه سال گذشته بود که نخستین نمایشگاه آثار میلانی حاشیه‌ساز شد و بسیاری به کی‌برداری او از آثار دیگر هنرمندان اعتراض کردند.

در واقع اولین نمایشگاه انفرادی نقاشی‌های تهمینه میلانی با عنوان «فیلم‌هایی که نساختم» غائله‌ای به پا کرد که هنوز زیانه‌های آن آرام نگرفته و انتقادات نسبت به آن ادامه دارد. جالب این‌که سه روز بیشتر هم قرار نبوده که آثار به نمایش درآیند تا اگر هم حاشیه‌ای درست شد سریع رفع و رجوع شود و نکته دیگر این‌که تقریبا هیچ اطلاع‌رسانی‌ای نسبت به برگزاری آن صورت نگرفت، حتی در سایت رسمی گالری آریانا هم خبر یا تصویری از برپایی نمایشگاه نقاشی‌های تهمینه میلانی ذکر نشده است!

او پیش از برگزاری نمایشگاه درباره حاشیه‌های پیشین توضیحاتی هم داد اما عجیب بود که این بار هم برخی آثار نمایشگاه جدید، با همان اتهام پیشین مواجه شد. در وهله نخست، پوستر نمایش، کی‌ی از آب درآمد و سپس تصویری از دو نقاشی میلانی و نسخه‌های اصلی آنها منتشر شد تا جامعه هنری در شوکی عجیب فرو برود.

هنوز هم شاهد توضیحی در این زمینه از سوی میلانی نبوده‌ایم و این بار دیگر می‌شود برگزاری نمایشگاه او را دهن‌کجی به جامعه هنرهای تجسمی به حساب آورد.

یعنی دوباره همان آتش و همان کاسه؟ این‌گونه رفتار یک هنرمند فیلمساز در جامعه، جز اشاعه حس بی‌اعتمادی مردم نسبت به فضای تجسمی و به حراج گذاشتن اعتبار هنرمندان این عرصه نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت.



با این‌که مسؤولان هنرهای تجسمی به نمایشگاه میلانی اعتراض کرده‌اند، اما اعتراض آنها به شائبه کی‌بودن آثار مربوط نیست و گفته‌اند دو اثر در این میان مجوز نمایش نداشته‌اند که میلانی در این باره توضیح داده. سکوت مسؤولان وزارت ارشاد که پیرو حاشیه‌های سال گذشته وعده پیگیری و تجدیدنظر در فرآیند برگزاری نمایشگاه‌هایی از این دست را داده بودند هم در نوع خود قابل توجه است.

حالا همه منتظرند ببینند با وقوع دوباره این اتفاق تا‌سـف‌انگیز چه برخوردی با خاطیان صورت خواهد گرفت.